

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.541335.1679
jep.emamat.ir



Imam Ali's Sermon at the Kufa Mosque and Apparently Conflicting Statements on the Necessity of a Divine Proof*

Mohammad Shahbazian¹ / Sayyid Mohammad Hossein Hosseini (Bahr)²

Abstract

Imam Ali's (A.S.) sermon at the Kufa Mosque is a transmitted proof for the doctrine that a divine proof must exist in every age. It is reported in both Sunni and Shi'i sources, and its content is accepted across Islamic schools. The sermon clearly indicates the necessity of a divine proof in every era and supports the Imami position. Opponents, however, cite apparently conflicting Qur'anic and Imami hadith evidence suggesting that some periods lacked a divine proof as punishment upon people. This study explains the Qur'anic and hadith evidence underlying Imam Ali's sermon and addresses apparent conflicts in certain reports or historical readings that may challenge this doctrine. The issue is fundamental because continuity of the divine proof is a doctrinal pillar of Imamate and frames the historical philosophy of the infallible Imam's presence in the world. Past and present intellectual currents have appealed to reports of 'wrath' or 'fatra' to weaken or reinterpret it. Using an analytical-descriptive method, the study analyzes key reports in their lexical and contextual settings and compares them with Qur'anic verses and historical evidence. It also evaluates early and later Shi'i theologians and Imami exegetes on these reports. The findings show that reports concerning periods of fatra or an earth seemingly devoid of a proof do not truly contradict the continuity principle. Proper analysis shows that they refer to the absence of a 'manifest proof' or a 'bearer of a revealed law,' not the absolute absence of a divine proof.

Keywords: sermon; divine proof; Kufa Mosque; fatra; occultation.

*. Date of receipt: August 14, 2025, Date of acceptance: November 9, 2025.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Mahdism and Future Studies Research Institute, Qom, Iran. (Corresponding Author). m.shahbazian@isca.ac.ir

2. Graduate of Mashhad Seminary, Iran. hosenibahr110@gmail.com

تحليل خطبة أمير المؤمنين عليه السلام في مسجد الكوفة والقضايا المتعارضة ظاهراً بشأن ضرورة وجود الحجة الإلهية*

محمد شهبازيان^١ / السيد محمد حسين الحسيني (بحر)^٢

الملخص

تُعد خطبة أمير المؤمنين عليه السلام في مسجد الكوفة من الأدلة النقليّة على قاعدة «لزوم وجود الحجة الإلهية في كل عصر». وتمتاز بأنها رويت في مصادر الفريقين، وقُبل مضمونها لدى المذاهب الإسلامية. ومفادها واضح في ضرورة وجود الحجة الإلهية في كل زمان، بما يثبت معتقد الإمامية. في مقابل هذه القاعدة القطعية، تمسك مخالفون بظواهر من القرآن والنصوص الحديثية الإمامية توهم خلو بعض الأزمنة من الحجة الإلهية، وجعلوا ذلك أثراً للعذاب الإلهي على العباد. تبين الدراسة المستندات القرآنية والروائية للخطبة، ثم تبحث التعارضات الظاهرية في بعض الروايات أو القراءات التاريخية التي قد تتحدى هذه العقيدة وتجب عنها. وتنبع أهمية البحث من أن هذه العقيدة ركن في باب الإمامة وفي تفسير الفلسفة التاريخية لحضور الإمام المعصوم في منظومة العالم، مع استناد بعض التيارات قديماً وحديثاً إلى روايات مثل «الغضب» أو «الفترة» لإضعافها أو تأويلها. واعتمد البحث المنهج التحليلي الوصفي؛ فحلّل النصوص الروائية الأساسية في سياقها اللفظي والمضموني، وقارنها بالآيات والشواهد التاريخية، كما درس آراء متكلمي الشيعة المتقدمين والمتأخرين ومفلسري الإمامية في فهم هذه الروايات. وتظهر النتائج أن ظواهر بعض روايات الفترة أو خلو الأرض من الحجة لا تعارض حقيقة أصل استمرار الحجة؛ إذ يكشف التحليل أن المراد فقدان «الحجة الظاهرة» أو «صاحب الشريعة»، لا فقدان الحجة الإلهية مطلقاً.

الكلمات المفتاحية: الخطبة، وجود الحجة الإلهية، مسجد الكوفة، الفترة، الغيبة.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/٠٨/١٤، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/٠٩.

١. أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، مركز بحوث المهدوية واستشراف

المستقبل، قم، إيران. (المؤلف المسؤول). m.shahbazian@isca.ac.ir

٢. خريج الحوزة العلمية في مشهد، إيران. hosciniabahr110@gmail.com

تحلیلی بر خطبه‌امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه و گزاره‌های متعارض در ضرورت وجود حجت الهی*

محمد شهبازیان^۱ / سید محمد حسین حسینی (بحر)^۲

چکیده

خطبه‌امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه از جمله دلایل نقلی بر اثبات آموزه «لزوم وجود حجت الهی در هر دوره» است. ویژگی این خطبه آن است که در منابع فریقین روایت شده و محتوای آن مورد پذیرش تمامی مذاهب اسلامی قرار گرفته است. محتوای خطبه دلالتی آشکار بر ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر را داشته و عقیده امامیه را به اثبات می‌رساند. در مقابل این قاعده قطعی، دلایلی معارض در قرآن و متون حدیثی امامیه توسط مخالفان اختیار شده که ظاهر آن اثبات کننده عدم وجود حجتی الهی در برخی از زمان‌هاست و علت آن را عذاب الهی بر بندگان دانسته است. این پژوهش درصدد است ضمن تبیین مستندات قرآنی و روایی خطبه‌امیرالمؤمنین علیه السلام، به بررسی و پاسخ‌گویی نسبت به تعارضات ظاهری در برخی روایات یا برداشت‌های تاریخی بپردازد که ممکن است این آموزه را با چالش مواجه سازد. ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که آموزه مزبور، ستون اعتقادی در باب امامت و تفسیر فلسفه تاریخی حضور امام معصوم در منظومه جهان است و برخی جریانات فکری در گذشته و حال با استناد به روایاتی مانند روایت «غضب» یا «فترت»، درصدد تضعیف یا تأویل آن برآمده‌اند. تحقیق حاضر به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است؛

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۸.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، قم، ایران.

(نویسنده مسئول) m.shahbazian@isca.ac.ir

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه مشهد، ایران. hoseinibahr110@gmail.com

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحه ۱۵۷ - ۱۸۰
jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2026.541335.1679



copyright© the authors

بدین صورت که متون کلیدی روایی، با دقت در بافت واژگانی و محتوایی آنها تحلیل و با آیات قرآنی و شواهد تاریخی تطبیق داده شده‌اند. همچنین، آرای متکلمان متقدم و متأخر شیعه و نیز دیدگاه‌های مفسران امامیه در فهم این روایات، بررسی و تطبیق شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ظاهر برخی روایات مرتبط با دوره‌های فترت یا خالی بودن زمین از حجت، در تعارض واقعی با اصل استمرار حجت نیست، بلکه با تحلیل دقیق، روشن می‌شود که مقصود آنها فقدان «حجت ظاهر» یا «صاحب شریعت» است، نه فقدان مطلق حجت الهی.

کلیدواژه‌ها: خطبه، وجود حجت الهی، مسجد کوفه، فترت، غیبت.

۱. مقدمه

ضرورت وجود حجت الهی از مبانی مهم عقاید امامیه است که در مباحث مختلف فلسفه، کلام و عرفان مطرح می‌شود. بزرگان زیادی از فقها، حکما، عرفا و متکلمان با اقتباس از کلام حضرات معصومین علیهم‌السلام و ادله عقلی به تبیین و تثبیت آن پرداخته‌اند. در فلسفه اسلامی به مسئله ضرورت وجود حجت الهی از روش بیان علت غایی، قاعده امکان اشرف و نظام احسن، پرداخته شده است. عرفا از طریق تجلی تام اسماء، صفات الهی و واسطه فیض به آن می‌پردازند و متکلمین از طریق قاعده لطف، مسئله را اثبات می‌کنند. مباحث فلسفی و عرفانی، رویکردی وجودشناسانه به این مسئله داشته و این ادله، وجود حجت الهی را در نظام آفرینش، با اغماض از کارکرد هدایتگری و پیشوایی آن، ضروری می‌دانند، اما براهین کلامی مبتنی بر عملکرد دینی و زعامت امام و نیاز جامعه به رهبری است. از مهمترین متون روایی که ناظر به این باور است، خطبه معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه است. این خطبه به تصریح بر لزوم وجود حجت الهی در هر زمان پرداخته و از دیرباز به عنوان مستند کلامی در آثار متکلمان امامیه مورد استناد قرار گرفته است. اصلی‌ترین منبع نقل این خطبه، کتاب الکافی اثر «محمد بن یعقوب کلینی»، یکی از معتبرترین کتب اربعه شیعه است که در آن این سخنان به صورت مستقل در قالب خطبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان شده است؛ افزون بر منابعی که روایت را به عنوان خطبه‌ای در مسجد کوفه نقل کرده‌اند، عبارت‌های

مذکور در گفت‌وگویی میان کمیل بن زیاد و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره «لزوم حجت الهی» تکرار شده است. کتاب‌هایی مانند: نهج البلاغة^۱ الغارات^۲ الهدایة الکبری^۳، کمال الدین و تمام النعمة^۴ و الإرشاد^۵ در متون امامیه و تاریخ مدینه دمشق^۶ و کنز العمال^۷ در متون اهل سنت، به این عبارت اشاره کرده‌اند. در این روایت آمده است:

بار خدایا! همانا به‌ناچار حجت‌هایی از جانب تو روی زمینت لازم است، که یکی پس از دیگری برای (راهنمایی) خلقت بیایند و ایشان را به دینت رهبری کنند و علم تو را به آنها بیاموزند، تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند... و تو زمینت را از حجتی برای خلقت خالی نمی‌گذاری، چه آشکار و غیر مطاع یا ترسان و پنهان باشد، تا حجت تو باطل نشود و دوستان بعد از آنکه هدایتشان کردی گمراه نگردند.^۸

و نیز: «آن حجت یا ظاهر است و مورد اطاعت قرار نمی‌گیرد و یا پنهان است و انتظارش را می‌کشند... گو این (حجت) که ظاهر باشد و اطاعت نشود یا ترسان باشد و پنهان.»^۹ اعتبارسنجی حدیثی در مواجهه با چنین روایاتی، نقش بنیادینی در ارزیابی میزان حجیت آنها ایفا می‌کند. بررسی سند روایت، اعتبار راویان و تحلیل متن آن از جهت انسجام مفهومی و تطابق با سایر آموزه‌های دین، از جمله الزامات ورود علمی به این مسئله است. از آنجا که موضوع لزوم وجود حجت الهی در هر عصر از حیث مضمون، با برخی گزاره‌های به ظاهر معارض در آیات یا روایات دیگر مواجه است،

۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص ۴۹۶.

۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۹۱/۱.

۳. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۶۲.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۹۱/۱.

۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۲۲۷/۱.

۶. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۲۵۴/۵۰.

۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۲۶۴/۱۰.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۳۹/۱.

۹. همان.

ارزیابی دقیق اعتبار و دلالت این روایت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تحلیل کلامی مسئله به شمار می‌آید.

اعتبار سند اول این روایت در کتاب الکافی با دو مسئله مواجه است؛ یکی سخن از اعتبار «ابی اسحاق سبیعی» است و دیگری اعتبار راوی بدون نامی که ابواسحاق سبیعی از وی خطبه را نقل کرده است. درباره ابواسحاق سبیعی با توجه به اینکه نزد اهل سنت دارای وثاقت است و از طرف شیعیان جرحی دیده نمی‌شود و همچنین گواهی به وثاقت راوی پس از خود داده، مانعی برای پذیرش سند خطبه وجود ندارد. در سند دوم که در کتاب کمال الدین و تمام النعمة ذکر شده است،^۱ اشکال در قطعیت اعتبار و وثاقت «مسعدة بن صدقه» است که تصریحی بر وثاقت وی وجود ندارد.^۲

در نهایت اگرچه اسناد مورد نظر از جهت آخرین راویان متصل‌کننده به امام معصوم علیه السلام دارای تردید در وثاقت هستند اما به دلیل عدم تصریح بر ضعف آنها، اشتها کتاب نقل خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از مسعدة بن صدقه، وجود قرائنی مانند کثرت نقل در کتب اربعه از مسعدة بن صدقه، تعدد منابع نقل خطبه و شهرت آن، اعتنای اصحاب به متن موجود و استدلال به آن و موافق بودن محتوا با دلایل نقلی دیگر، متن مورد نظر قابل اعتنا و استناد است.^۳

در منابع کلامی امامیه، اصل استمرار حجت به عنوان باوری ریشه‌دار مطرح شده است، با این حال، بررسی گزاره‌های معارض، همواره یکی از چالش‌های اصلی در مقام اثبات آن بوده است. مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب الکافی، ضمن تحلیل متن روایت، آموزه استمرار حجت را در نسبت با ادله اربعه مورد بررسی قرار دهد و گزاره‌های معارض را از منظر اعتبارسنجی و جمع دلالتی نقد و تحلیل کند. نوشتار حاضر از آن جهت واجد نوآوری است که به جای بررسی کلی موضوع، رویکردی موردی و تحلیل محور نسبت به روایت مذکور در پیش گرفته

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۳۰۲/۱.

۲. شهبازیان، محمد، «اعتبارسنجی اسناد خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر لزوم و امکان غیبت حجت الهی»، دوفصلنامه علمی تخصصی شیعه‌شناسی، ۱۲۹/۴.

۳. همان.

و می‌کوشد با استناد به تراث حدیثی کهن، پیوستار تاریخی این باور را نشان داده و کهن بودن آن را در اندیشه اسلامی به اثبات رساند.

۲. ضرورت وجود حجت الهی

بخش نخست از این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به آموزه‌ای ریشه‌دار در میان امامیه با عنوان «لزوم وجود امام و خالی نبودن زمین از حجت الهی» اشاره دارد. آن‌جا که می‌فرماید:

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ، حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ، وَيَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ، كَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ... وَإِنَّكَ لَا تَخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ، كَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ، وَلَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ.

این آموزه، چنان جایگاهی در منظومه اعتقادی شیعه امامیه یافته که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز برای رفع تردید برخی از شیعیان در عصر غیبت، بدان استناد کرده است.^۱ همچنین، بسیاری از متکلمان و محدثان شیعه از این آموزه به عنوان یکی از اصول اثبات ضرورت وجود حجت در هر عصر بهره برده‌اند.^۲

علاوه بر امامیه، جریان‌های کلامی دیگر مانند زیدیه^۳ و معتزله^۴ نیز به محتوای این سخن به عنوان مستند کلامی خود در اثبات لزوم وجود رهبری الهی در هر عصر استناد کرده‌اند، هرچند در شاخصه‌هایی همچون عصمت حجت الهی، میان این مکاتب تفاوت دیدگاه وجود دارد. امامیه بر وجود امام معصوم به عنوان حجت الهی تأکید دارد، درحالی که برخی دیگر از مکاتب کلامی، عصمت را شرط نمی‌دانند.^۵ محدثان و متکلمان امامیه در تبیین ضرورت وجود حجت الهی، به هر دو دسته

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۴۷۸/۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الإمامية، ص ۹۴؛ مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۳۲۹؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، ص ۱۰۹.

۳. شرفی، احمد بن محمد، عدة الأكياس في شرح معاني الأساس، ۱۱۸/۲.

۴. اسکافی، محمد بن عبدالله، المعيار والموازنة في فضائل الإمام أمير المومنين علي بن أبي طالب، ص ۸۱.

۵. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۳۵۱/۱۸.

دلایل عقلی و نقلی تمسک بسته‌اند.^۱ در بُعد نقلی، سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه مذکور، مستند مهمی تلقی می‌شود که بر پایه دو رکن اصلی «هدایت مردم به دین الهی» و «حفظ و تبیین شریعت» استوار است. از نگاه ایشان، استمرار حجت الهی نه تنها تضمینی برای بقای مسیر هدایت است، بلکه صیانت از دین و جلوگیری از انحرافات اعتقادی را نیز در پی دارد. بر همین اساس، این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان شاهدی برجسته بر ضرورت پیوستگی حجت الهی در زمین، در مباحث کلامی جایگاهی ویژه یافته و یکی از ارکان بنیادین نظام امامت در اندیشه شیعه امامیه به شمار می‌رود.

۱-۲. دلیل عقلی

دلیل عقلی بر ضرورت وجود حجت الهی که پشتوانه‌ای برای درستی محتوای خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است به این بیان صورت بندی شده است:

۱. عالم بیهوده خلق نشده و علتی غایی دارد و آن شناخت خداوند و پرستش اوست تا به این وسیله انسان مراتب کمال را طی نموده و به مقام قرب الهی و سعادت جاودانه دست یابد.

۲. ناشناخته بودن این مسیر نیاز انسان به راهنما را ایجاد کرده که دستورات الهی را به او رسانده و مورد خطاب قرار دهد که آخرین آنها شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) است.

۳. شریعت اسلام، ابدی و جاودانه است و بدون شک عمل به شریعت در گرو حفظ شریعت و احکام آن است. این مهم جز با وجود حجت الهی که بیانگر احکام خداوند است، تحقق نخواهد یافت. به عبارت دیگر چنین شریعتی باید از سوی کسی که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و به دستورات اسلام آشنا است حفظ شود؛ زیرا در غیر این صورت آنان به اینکه همه شریعت به آنان رسیده است، اطمینان نخواهند داشت. اکنون اگر آنان به همه شریعت مکلف شوند، تکلیف مالا یطاق و قبیح است و اگر به تمام شریعت مکلف نباشند، در این صورت میان مردم عصر رسالت و مردم عصرهای

۱. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص ۱۰۰؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۳.

دیگر در تعبّد به شریعت اسلام تفاوت خواهد بود که بطلان این مطلب نیز مورد اتفاق است. بنابراین از وجود حافظی برای شریعت، گریزی نیست.^۱

۲-۲. دلیل نقلی

خدای متعال در قرآن کریم، غایت خلقت انسان و جن را عبادت خود معرفی می‌فرماید.^۲ تحقق این هدف، بدون هدایت الهی و شناخت پیامبران و شریعت، امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، با توجه به آنکه پروردگار، همه انسان‌ها را تا قیامت مورد تکلیف قرار داده و از ایشان التزام عملی به دستورات الهی را خواسته است، مقتضای حکمت الهی آن است که همواره در هر عصر و نسلی، راهنمایی الهی در میان مردم حضور داشته باشد. بر همین اساس، خطاب خداوند به داوود نبی علیه السلام مبنی بر نصب وی به خلافت در زمین و مأموریت او به داوری میان مردم براساس حق، ناظر به همین سنت هدایت است که در طول تاریخ، پیوسته جریان داشته است.^۳

همچنین آیات متعددی به این معنا تصریح دارند که ارسال رسولان به سوی بشر، از باب اتمام حجت بر بندگان بوده است تا کسی در برابر تکالیف الهی عذر نیاورد و گمراهی و هلاکت را به جهل و بی‌راهنمایی نسبت ندهد. در یکی از این آیات، خداوند از جن و انس می‌پرسد که آیا پیامبرانی از میان خودتان برای شما نیامدند که آیات الهی را برایتان بازگو کنند و شما را از ملاقات روز قیامت بیم دهند؟ این آیه به روشنی بر استمرار جریان رسالت و لزوم ارسال هادیان الهی برای هدایت مستمر انسان دلالت دارد.^۴

۱. ربانی گلیایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص ۱۰۶.

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾: (الذاریات: ۵۶).

۳. ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾: (ص: ۲۶).

۴. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾: (أنعام: ۱۳۰).

در امت اسلام نیز این سنت الهی با بعثت رسول خدا ﷺ ادامه یافته و قرآن، آن حضرت را به عنوان بشیر و نذیر معرفی کرده و تأکید می‌کند که هیچ امتی نبوده مگر اینکه در میان آنان بیم‌دهنده‌ای بوده است.^۱ این بیان، ناظر به قاعده‌ای عام در نظام هدایت الهی است که استمرار حجت در همه جوامع را ایجاب می‌کند. پس از پیامبر اکرم ﷺ، مطابق وعده الهی، هدایت مردم به واسطه حجت معصوم دیگری استمرار یافته است. در این راستا، آیه‌ای دیگر تصریح می‌کند که وظیفه پیامبر اکرم ﷺ تنها انذار است و برای هر قومی هدایتگری قرار داده شده است.^۲ مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که مقصود از «هاد» در این آیه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ چنانکه در تفاسیر معتبر آمده، خداوند به وسیله ایشان، حجت خود را بر امت اسلام تمام کرده است.^۳

بدین سان، مجموعه این آیات و شواهد تفسیری، نه تنها ضرورت هدایت مستمر و حضور حجت الهی در هر عصر را به اثبات می‌رسانند، بلکه نشان می‌دهند که این اصل، ریشه در سنت تغییرناپذیر الهی دارد و اختصاص به عصر خاص یا قوم ویژه‌ای ندارد، بلکه قاعده‌ای فراگیر در همه ادوار تاریخ بشریت است.

از طرف دیگر و با دقت در دیگر متون روایی، می‌توان مجموعه‌ای از احادیث را شناسایی کرد که با این روایت هم خانواده بوده و مفاد مشابهی دارند. احادیثی که در آنها تعبیراتی چون: «ما زالت الأرض»،^۴ «لم يدع الأرض»،^۵ «أن يترك الأرض»^۶ و «ما ترك الله أرضا»^۷ آمده، به وضوح بر استمرار وجود حجت الهی در زمین دلالت دارند. این دسته از روایات، قرائت‌های مکملی از آموزه فوق فراهم می‌آورند و مبنای استنباط و تبیین در نظام امامت تلقی می‌شوند.

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴).

۲. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷).

۳. حسینی میلانی، سید علی، تشیید المراجعات و تنفید المکابرات، ۱۰۵/۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۷۸/۱.

۵. همان، ۱۷۸/۱.

۶. همان.

۷. همان، ۱۷۹/۱.

۳. گزاره‌های دینی معارض با خطبه

دلایل عقلی و نقلی، از جمله آیات قرآن و احادیث معتبر (کتاب و سنت)، به صراحت بر ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر و دوره‌ای تأکید دارند. با این حال، برخی آیات قرآنی و روایات در منابع امامیه، به‌ویژه در برخی تفاسیر، ممکن است شائبهٔ تعارض با این اصل را ایجاد کنند. این تعارض ظاهری نیازمند تحلیل دقیق و تأویل صحیح است تا هماهنگی این آموزه‌ها با اصل ضرورت حجت الهی روشن شود.

۳-۱. فترت حجت الهی پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ

۳-۱-۱. قرآن کریم

آیاتی از قرآن کریم تعارض ظاهری با آموزهٔ پیش گفته را القا می‌کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ ای اهل کتاب، پیامبر ما به‌سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند، تا مبدا [روز قیامت] بگویید: «برای ما بشارتگر و هشداردهنده‌ای نیامد» پس قطعاً برای شما بشارتگر و هشداردهنده‌ای آمده است. و خدا بر هر چیزی تواناست. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»؛ آیا می‌گویند: «آن را برافته است»؟ [این چنین نیست] بلکه آن حق و از جانب پروردگار توسست، تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای برای آنان نیامده است هشدار دهی، امید که راه یابند.

«لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ»؛^۳ تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند!

«وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛^۴ تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم؛ ولی این رحمتی

۱. مائده: ۱۹.

۲. سجده: ۳.

۳. یس: ۶.

۴. قصص: ۴۶.

از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را اندازد
کنی که پیش از تو هیچ اندازکننده‌ای برای آنان نیامده است؛ شاید متذکر شوند!
واژه فترت از ریشه «ف ت ر» به معنای توقف، سستی یا ضعف پس از امری شدید
است.^۱ در اصطلاح، فترت به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن ارسال رسول از سوی
خداوند متوقف شده است؛^۲ اما این به معنای نبود کامل حجت الهی نیست، بلکه
صرفاً فقدان پیامبری با شریعت نوین را نشان می‌دهد؛ دلایل عقلی و نقلی پیش‌تر
بیان شده، علت خوبی برای وجه این تفسیر به شمار می‌رود.

قاعده لطف و استدلال‌های عقلی و نقلی متکلمان امامیه بر ضرورت وجود حجت
الهی در هر عصر برای اتمام حجت بر مردم تأکید دارند.^۳ براین اساس، در دوره
فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمین از حجت الهی خالی نبوده،
بلکه تنها فاقد رسول، با شریعت جدید بوده است (آن رسول، حامل شریعت جدید از
طرف خداوند نبوده است).^۴ این دیدگاه با روایاتی که بر عدم امکان خالی بودن زمین
از حجت الهی دلالت دارند، تأیید می‌شود.^۵

دلیل دیگر روایات متعددی است که از وجود انبیای الهی و دعوت مردمی آنان در
زمانه فترت خبر می‌دهد. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش‌هایی تاریخی اشاره کرد که
از انبیایی مانند «خالد بن سنان» نام برده‌اند.^۶ در میان قدما شیخ صدوق، مفصل‌ترین
بحث را درباره «فترت» مطرح نموده و قطعیت آموزه عدم خالی بودن زمین از حجج
الهی را براساس روایات متواتر ثابت می‌داند.^۷ ایشان روایت‌های بیانگر دوران فترت را

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۱۱۵/۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۲۲.

۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۵۳.

۴. حسینی طهرانی، سید هاشم، توضیح المراد، ص ۶۵۶؛ تستری، نورالله بن شریف الدین،
إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ۶۵۲/۲۹.

۵. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، ۲۳۰/۱.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۳۰۹/۲؛ کلینی، محمد بن
یعقوب، الکافی، ۳۴۲/۸.

۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمة، ۶۵۶/۲.

پذیرفته‌اند؛^۱ و در ادامه، معنای فترت رسولان را صاحبان شریعت در میان انبیای الهی دانسته و معتقد است که مراد از انقطاع رسول، عدم وجود پیامبری با شریعت جدید میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما انبیایی که تبیین‌کننده شریعت سابق باشند و مردم را هدایت نمایند تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته‌اند.^۲ شیخ صدوق برخی از این انداز دهندگان دوران فترت را معرفی کرده و از افرادی مانند جناب «خالد بن سنان»^۳ و جناب «آبی»^۴ یاد می‌کند. وی بر این نکته تصریح می‌کند که این حجت‌های دوران فترت خود را برای مردم ظاهر کرده و برخی از اقوام آنها را نپذیرفته‌اند، اما از تبلیغ دست برنداشته و در خفا برای مؤمنان تبیین شریعت نموده‌اند.^۵

شیخ صدوق در مقام پاسخ‌گویی به شبهات برخی از علمای اهل سنت، به تحلیل آیه شریفه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»^۶ پرداخته و با استناد به قرائن قرآنی و شواهد تاریخی، برداشت خاصی از مفهوم آن ارائه می‌کند. ایشان معتقد است که مراد از این آیه، نفی مطلق وجود حجت‌های الهی در گذشته نیست، بلکه مقصود آن است که پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، رسولی صاحب شریعت و مأمور به آوردن دین مستقل بر قوم قریش و عرب مبعوث نشده بود.^۷ در عین حال، در همان دوران، حجت‌هایی غیرصاحب شریعت - که وظیفه آنها تبلیغ و ابلاغ آموزه‌های پیامبران پیشین بود - حضور داشته و مسئولیت تبیین شریعت الهی و اتمام حجت بر مردم را بر عهده داشته‌اند. این تفسیر، نه تنها با سیاق آیات دیگر قرآن سازگار است، بلکه با قواعد کلامی و سنت الهی در استمرار هدایت نیز تطابق دارد.^۸

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۶۵۹/۲.

۲. همان، ۶۵۷/۲-۶۵۸.

۳. همان، ۶۵۹/۲.

۴. همان، ۱۶۶/۱ و ۶۶۴/۲.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۴۳/۸؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۶۶۴/۲.

۶. سجده: ۳.

۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۶۶۷/۲.

۸. همان، ۶۶۸/۲.

علاوه بر دیدگاه شیخ صدوق، شماری دیگر از مفسران ذیل آیه ۶ از سوره یس^۱، با تأمل در ساختار نحوی آیه، کلمه «ما» را در آن به معنای موصوله و مصدری دانسته‌اند،^۲ نه نفی. براساس این تفسیر، آیه چنین معنا می‌دهد: «تا قومی را انذار کنی که به مانند پدرانشان انذار شده‌اند، اما در غفلت به سر می‌برند.»

روشن است که در این صورت، آیه نه تنها نافعی وجود انذاردهندگان پیشین نیست، بلکه تأکیدی است بر غفلت امت از انذارات پیشینیان.

این برداشت، در برخی روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله در حدیثی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آمده است که منظور از آیه مذکور آن است که پیامبر اسلام (ص) مردمی را انذار می‌داد که در میان آنان حضور داشت و پیش از آنها نیز پدرانشان انذار شده بودند، ولی خود آنها نسبت به هشدارهای الهی، پیامبر و وعده‌های خداوند غفلت ورزیده بودند.^۳ سید مرتضی نیز در آثار کلامی خود، این تفسیر را نقل کرده و آن را مطابق با قاعده و مبتنی بر شواهد تفسیری دانسته است.^۴ همچنین آیه شریفه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵ به همین معنا تفسیر شده است. مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان، تصریح می‌کند که مقصود از «فترت» در این آیه، فاصله زمانی میان پیامبران صاحب شریعت است، نه فقدان کامل هرگونه حجت و مبین دینی.^۶ در واقع، در این فاصله، افراد هدایتگری حضور داشته‌اند که مأمور به تبیین دین موجود بوده و استمرار سنت هدایت الهی را رقم زده‌اند.

بر همین اساس، برخی مفسران معاصر نیز تأکید کرده‌اند که مفاد قرآن کریم در

۱. «لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ».

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۲/۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۱/۱.

۴. سید مرتضی، علی بن حسین، الأمالی، ۳۲۳/۲.

۵. مائده: ۱۹.

۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۴۴/۱۶.

مجموع دلالت بر آن دارد که در هر عصر و در میان هر امتی، فردی انذاردهنده و تبیین‌کننده آموزه‌های الهی وجود داشته است. این معنا با آیات متعددی تقویت می‌شود؛ از جمله آن‌جا که آمده است، «هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنها هشداردهنده‌ای حضور داشته است»^۱ یا آنکه «ما هیچ گروهی را عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه پیامبری را برایشان فرستاده باشیم»^۲. این آیات، از یک سو بر حکمت، عدالت و رأفت الهی در اتمام حجت دلالت دارد، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که سنت الهی در ارسال هدایتگران همواره برقرار بوده و صرفاً در دوره‌هایی، رسولی صاحب شریعت در میان مردم حضور نداشته است.^۳

از این رو، تبیین آیات ناظر به عدم وجود پیامبر یا هشداردهنده، به ویژه آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»^۴ در تعارض با اصل استمرار حجت الهی نیست، بلکه با تفکیک میان «رسول صاحب شریعت» و «مبیین حجت سابق» می‌توان این مسئله را به گونه‌ای تفسیر کرد که هم با سیاق قرآن و روایات هماهنگ باشد و هم مانع برداشت نادرستی چون دیدگاه‌های منکران استمرار حجت گردد.

۲-۱-۳. روایات

یکی از گزارش‌های روایی که در نگاه نخست، چالشی در برابر اصل لزوم وجود حجت الهی در هر عصر به نظر می‌رسد، روایت نقل شده از اصل «زید نرسی» به واسطه «محمد بن علی حلبی» از امام صادق (ع) است. وی نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم:

آیا زمانی در دنیا وجود داشته که زمین از حجت الهی خالی باشد؟
امام (ع) در پاسخ فرمودند: آری، دوره‌ای میان حضرت آدم (ع) و حضرت نوح (ع) وجود داشته که نه رسولی در زمین حضور داشته و نه نبی و نه

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴).

۲. «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵).

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۱۰/۱۷؛ همو، نفحات القرآن، ۲۹۹/۷.

۴. سجده: ۳.

حتی حجتی از جانب خداوند. سپس افزودند: اگر این مسئله را از برخی افراد - که مدعی هستند زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نبوده - بررسی، آن را انکار می‌کنند؛ درحالی که گفتار آنان نادرست است.^۱

سپس امام صادق (ع) در این گزارش تصریح می‌کنند که در این باره، بداء رخ داده است، و سپس با اشاره به مفاد آیه ۲۱۳ سوره بقره^۲، مبنی بر بعثت انبیا برای تبشیر و انذار، آن را شاهی بر وقوع تغییر در اراده اولیه الهی دانسته و توضیح می‌دهند که میان حضرت عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص) نیز فاصله‌ای زمانی (فترت) وجود داشته که در آن نه پیامبری در زمین بوده، نه رسولی و نه حتی عالمی، تا آنکه خداوند پیامبر اکرم (ص) را به عنوان بشیر، نذیر و دعوت‌کننده به سوی خویش مبعوث فرمود.^۳ در نگاه نخست، مفاد این روایت در تعارض با روایات و ادله‌ای است که به صراحت بر خالی نبودن زمین از حجت الهی در هر عصر دلالت دارند. از جمله بخش‌هایی از خطبه امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه، که استمرار حجت را امری همیشگی و «لا یتخلف» معرفی می‌کند، برخلاف ظاهر این روایت است. با این حال، نکته محوری در این حدیث، عبارت امام صادق (ع) است که به صراحت بیان می‌دارند برخی افراد معتقد به دوام حجت الهی در زمین، در این مسئله اشتباه می‌کنند، چرا که در این خصوص «بداء» واقع شده است؛ یعنی آنچه مقتضای حکمت ابتدایی الهی بوده، در پرتو مصالحی تغییر یافته و به گونه‌ای دیگر تحقق یافته است.

۱. «زید، عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: كانت الدنيا قط منذ كانت وليس في الأرض حجة، قال: قد كانت الأرض وليس فيها رسول ولا نبي ولا حجة وذلك بين آدم ونوح في الفترة ولو سألت هؤلاء عن هذا لقالوا لن تخلو الأرض من الحجة وكذبوا، إنما ذلك شيء بدا لله (ع) فيه فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين: جمعی از نویسندگان، الأصول الستة عشر، ص ۱۹۷.

۲. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْطَبُ فِيهِ النَّاسُ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَنْهَاهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۳. همان.

روایت مورد بحث که از «محمد بن علی حلبی» از امام صادق علیه السلام نقل شده و بر وجود دوره‌ای بدون حجت الهی میان حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام و نیز میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد، در منبعی منسوب به «اصل زید نرسی» آمده است. صرف نظر از بررسی‌های مربوط به اعتبار انتساب این اصل به زید نرسی^۱ و پذیرش یا عدم پذیرش وثاقت آن در دستگاه حدیثی امامیه، باید توجه داشت که این روایت در منابع روایی متقدم و مورد وثوق، از جمله آثار اربعه امامیه و شروح آن، بازتاب چندانی نیافته است. از این رو، پذیرش محتوای آن به عنوان مبنای عقیدتی نیازمند تحلیل جدی و نقد روشمند است.

در فراز پایانی این گزارش، به آیه ۲۱۳ سوره بقره اشاره شده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» که خود کلید فهم این روایت به شمار می‌آید. این آیه، به وضعیت ابتدایی بشر و پیدایش اختلاف در میان آنان و سپس بعثت انبیا برای هدایت و داوری در میان اختلافات اشاره دارد. مفسران شیعه و اهل سنت، از جمله شیخ طوسی در التبیان، احتمالات متعددی را درباره این آیه مطرح کرده‌اند و برخی از آنها به تعارض ظاهری آیه با مبنای کلامی «خالی نبودن زمین از حجت الهی» توجه کرده‌اند.^۲ این مسئله نشان‌دهنده حساسیت تفسیری در تحلیل وضعیت بشر پیش از بعثت انبیا و ضرورت استمرار حجت در ادوار تاریخی مختلف است.

۱. «واعترض أولاً: بجهالة زيد الترسى، إذ لم ينص عليه علماء الرجال بمدح، ولا قذح. وثانياً: بأن الكتاب المنسوب إليه مطعون فيه، فإن الشيخ رحمته الله حكى في الفهرست، عن ابن بابويه رحمته الله: أنه لم يرو أصل زيد الترسى، ولا أصل زيد الزراد، وأنه حكى في فهرسته، عن شيخه محمد بن الحسن بن الوليد: أنه لم يرو هذين الأصلين، بل كان يقول: هما موضوعان، وكذلك كتاب خالد بن عبد الله بن سدير، وأن واضع هذه الأصول محمد بن موسى الهمداني، المعروف بالسَّمان»: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ۶۳/۱۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳/۲.

در نگاه کلان، براساس ادله عقلی، قرآنی و روایی و با توجه به اینکه انسان از ابتدای خلقت مکلف بوده است، وجود حجت الهی در هر عصر، امری ضروری و غیرقابل انکار است. به ویژه آنکه فقدان حجت، مستلزم نفی تکلیف و نقض غرض الهی از آفرینش و هدایت بشر خواهد بود. از این رو، در صورت تعارض محتوای برخی روایات منفرد با این ادله قطعی، اصل بر تأویل یا حمل آنها بر معنایی سازگار با این مبانی است و در صورتی که چنین امکانی وجود نداشته باشد، آن روایات از حجیت ساقط خواهند شد. بدین سان، التزام به گزاره‌های یقینی، مقدم بر پذیرش گزارش‌های ضعیف یا معارض خواهد بود.

با این حال، به نظر می‌رسد راهی برای تفسیر این روایت به گونه‌ای وجود دارد که محتوای آن، در تعارض با مبنای استمرار حجت نباشد. تحلیل محتمل آن است که مراد از خالی بودن زمین از حجت در فاصله میان حضرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام، فقدان نبی صاحب شریعت و مأمور به ابلاغ کتاب جدید بوده است، نه فقدان مطلق حجت الهی. این احتمال با مفاد آیه ۲۱۳ سوره بقره نیز سازگار است که در آن، بعثت انبیا در پی بروز اختلاف و برای داوری میان مردم ذکر شده است، نه برای آغاز نخستین هدایت. در واقع، مفهوم «امت واحده» در ابتدای آیه می‌تواند ناظر به هدایت ابتدایی الهی و فطری بشر باشد که تا زمان بروز اختلاف، نیاز به ارسال شریعت جدید و کتاب مستقل نداشت. بر این اساس، خلأ رسالت جدید، ملازم با خالی بودن زمین از هرگونه حجت الهی نخواهد بود، بلکه می‌تواند نشانه حضور حجتی باشد که وظیفه‌اش نه شریعت‌آوری، بلکه حفظ دین موجود یا هدایت فطری است.

در ادامه، با استناد به دیگر شواهد قرآنی و روایی، این تحلیل تقویت خواهد شد. از جمله آیاتی که بر هدایت مستمر الهی حتی در دوران‌های فترت دلالت دارد؛ و نیز روایاتی که حجت الهی را امری پیوسته و قائم به زمین معرفی کرده‌اند، در مجموع مؤید این معنا هستند که خالی بودن زمین از حجت، امری خلاف سنت الهی و تنها در معنای محدود «خالی بودن از شریعت جدید» قابل قبول است.

شاهد نخست: تفسیر آیه در پرتو تحلیل مرحوم طباطبایی رحمه الله؛

از ظاهر آیه ۲۱۳ سورۀ بقره، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» آن گونه که علامۀ طباطبایی در المیزان تفسیر کرده‌اند، مقصود از «امت واحدۀ» بودن انسان‌ها در آغاز، هماهنگی آنها در فهم مسائل بدیهی و نیازهای اولیه اجتماعی و انسانی است. این یگانگی، نه در پرتو شریعتی نازل شده، بلکه به دلیل فقدان اختلاف و پیچیدگی‌های زیست اجتماعی بوده است؛ اما با گذر زمان و پدیدار شدن اختلاف در جامعۀ انسانی، دیگر حجت‌های موجود - که فاقد شریعت مستقل بودند - پاسخگوی تعارض‌ها و نزاع‌های روزافزون نبودند؛ ازاین رو بعثت پیامبرانی با کتاب و شریعت جدید، ضرورتی تکوینی یافت.^۱ به تعبیر ایشان، «نیاز به دین نازل شده» همزمان با بعثت حضرت نوح علیه السلام مطرح گردید.^۲ براین اساس، مفاد آیه شریفه ناظر به خلأ در وجود شریعت مکتوب و نبی صاحب کتاب است، نه فقدان مطلق حجت الهی. به همین جهت، آیه پس از بیان اختلافات بشر، در ادامه از بعثت پیامبران و نزول کتاب سخن می‌گوید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...»^۳؛ و این تأکید بر نقش شریعت در سامان دهی اختلافات، مؤید تحلیل مذکور است.

شاهد دوم: تحلیل فراز پایانی روایت منسوب به اصل نرسی؛

در فراز پایانی روایتی که از اصل منسوب به زید نرسی نقل شده، دورۀ فترت میان حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام با دوران فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه شده است. در تحلیل‌های پیش‌گفته روشن شد که در دوران فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خالی بودن زمین از حجت به معنای فقدان نبی صاحب شریعت و رسول آشکار بود، نه فقدان مطلق حجت الهی. براین اساس، حمل روایت مورد بحث بر همین معنا، با روایات دیگر، عقل و سنت هدایتگری الهی در طول تاریخ ناسازگار نخواهد بود.

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲۴/۲.

۲. همان، ۱۲۸/۲.

۳. بقره: ۲۱۳.

شاهد سوم: روایت تفسیر عیاشی ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره؛

در تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، روایتی از امام صادق علیه السلام از طریق «مسعدة بن صدقه» نقل شده که به نحو روشنی تحلیل مذکور را تأیید می‌کند. امام علیه السلام در تبیین این آیه می‌فرماید:

این وضعیت به پیش از زمان نوح علیه السلام بازمی‌گردد؛ در آن دوره، مردم بر ضلالت بودند، و گرچه وصی حضرت آدم علیه السلام (حضرت شیث علیه السلام) حجت الهی بود، اما به دلیل تهدید قابیل، دین را پنهان می‌داشت و ناگزیر از تقیه بود؛ به گونه‌ای که دیگر قادر به اقامه آشکار دین نبود و مردم روزه‌روز در گمراهی فرومی‌رفتند. تا آنکه حجت خداوند در جزیره‌ای به عبادت خدا پرداخت و خدای متعال براساس بداء، تصمیم به بعثت پیامبران گرفت.^۱

این روایت، به روشنی بر وجود حجت پنهان و غیرظاهری حضرت شیث علیه السلام در دوران فترت دلالت دارد و بدین وسیله گزارش روایت منقول در اصل نرسی را به درستی معنا می‌کند.

شیخ طوسی نیز در التبیان، در مقام پاسخ به تعارض ظاهری این آیات با مبنای عقلی و کلامی امامیه درباره استمرار حجت، تأکید دارد که آیه درصدد بیان گمراهی عمومی مردم است، نه نفی وجود حجت الهی. وی ضمن پذیرش معنای فترت، آن را به معنای کم‌رنگ شدن ظهور دین و تضعیف حجت در جامعه تحلیل می‌کند، نه نفی آن.^۲ همچنین علامه مجلسی در بحار الأنوار، روایت یادشده را معارض با مسلمات عقاید امامیه دانسته و آن را قابل توجیه تنها در صورت حمل بر عدم ظهور حجت یا عدم وجود حجت آشکار و صاحب شریعت می‌داند.^۳

با این شواهد سه‌گانه، می‌توان به نتیجه‌ای روشن دست یافت که روایت محل بحث - چه از حیث سند و چه از حیث دلالت - نه تنها معارض قطعیات اعتقادی

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱/۱۰۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/۱۹۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۴/۱۲۲.

امامیه نیست، بلکه در پرتو تحلیل‌های تفسیری و روایی، مؤید همین مبناست که زمین هیچ‌گاه به‌طور مطلق از حجت الهی خالی نبوده است، بلکه آنچه در مواردی همچون دوران‌های فترت مطرح می‌شود، به غیاب حجت ظاهر یا فقدان نبی صاحب کتاب باز می‌گردد، نه غیبت مطلق حجت.

۳-۲. عذاب و عدم حجت الهی

ازجمله روایاتی که به ظاهر تعارض با قاعده «خالی نبودن زمین از حجت الهی» دارد، گزارشی است که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة از طریق اسناد معتبر نقل کرده است. براساس این روایت، ممکن است در شرایطی خاص، زمین برای مدتی از حجت الهی خالی بماند؛ نه از باب نقض سنت الهی در ارسال حجت، بلکه به عنوان جلوه‌ای از غضب الهی نسبت به مردم و تعجیل در عقوبت آنها. متن روایت چنین است:

زاره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است امامی از دنیا برود و امام دیگری پس از او نباشد؟ حضرت فرمود: چنین چیزی امکان ندارد. عرض کردم: اگر چنین شود چه می‌شود؟ فرمود: چنین حالتی نخواهد بود مگر آنکه خداوند تعالی بر مردم خشم گیرد و در آن حال آنان را به عقوبت و عذاب دچار سازد.^۱

۳-۲-۱. بررسی

به نظر می‌رسد روایت مزبور که به ظاهر از احتمال خالی بودن زمین از حجت الهی در حالت غضب خداوند حکایت دارد، مورد بهره‌برداری برخی فرقه‌های انحرافی در دوران غیبت صغری قرار گرفته است. به گزارش «ابو محمد حسن بن موسی نوبختی»، گروهی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به انکار وجود جانشین برای ایشان پرداخته و مدعی شدند که آن حضرت قائم بوده و امامت با ایشان پایان یافته است. این گروه با استناد به فترت نبوت میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برداشت خاص

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۰۴/۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۸۸؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۴۳۵.

خود از روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام، معتقد شدند که به جهت غضب الهی، زمین می تواند برای مدتی از حجت الهی خالی بماند.^۱ نخست باید توجه داشت که:

اولاً: در فرض پذیرش ظاهر این روایت به عنوان دلیلی بر امکان خالی بودن زمین از حجت الهی، باید یادآور شد که این روایت از اخبار آحاد به شمار می رود و در تعارض آشکار با ادله قطعی عقلی و نقلی امامیه درباره خالی نبودن زمین از حجت، قرار دارد. بنابراین، به لحاظ اصول رجالی و اصول اعتقادی، امکان تمسک به این روایت شاذ در برابر آموزه های متواتر و عقاید بنیادین وجود ندارد.

ثانیاً: با دقت در ساختار و سیاق روایت مورد استناد مشخص می شود که برداشت یادشده، نادرست و برخاسته از قرائتی سطحی از متن روایت است. ظاهر کلام امام صادق علیه السلام چنین نیست که زمین در دوره ای مشخصاً خالی از حجت شده باشد، بلکه پاسخ ایشان مشروط به تحقق غضب فراگیر الهی است. این معنا به وضوح نشان می دهد که در صورت تحقق چنین غضبی، نابودی زمین و اهل آن نیز رخ خواهد داد؛ چنان که در ادامه نیز با عبارت «لساخت الأرض = زمین فرومی رفت» بر این معنا تأکید خواهد شد. از این رو، در واقع حضرت خالی شدن زمین از حجت الهی را غیرمحقق و محال دانسته اند، مگر در فرضی که اساساً زمین باقی نمی ماند. این تفسیر از روایت، در بیانات امام رضا علیه السلام نیز تصریح شده است. در روایتی که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة نقل می کند، راوی به امام رضا علیه السلام عرض می کند که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که زمین بی امام نمی ماند، مگر آنکه خداوند بر اهل زمین غضب کرده باشد. حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر چنین باشد، زمین فروخواهد رفت».^۲

این بیان، به وضوح دلالت دارد که تحقق فرض خالی بودن زمین از حجت الهی، مساوی با پایان زندگی و نابودی جهان خواهد بود؛ و مادامی که حیات انسانی برقرار است، وجود حجت نیز ضروری و استمرارپذیر است.

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۳۲۵؛ نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۱۰۶.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲۰۲/۱.

ثالثاً: تحلیل دیگری نیز برای فهم روایت مزبور قابل ارائه است. براساس برخی قرائن و بیانات متکلمان و فقهای امامیه، مقصود از خالی شدن زمین از حجت ظاهر در زمان غضب الهی، همان حالت غیبت امام معصوم علیه السلام است. چنان که در منابع غیبت تصریح شده است که غیبت ولی الهی در دوران آخر الزمان، نتیجه عملکرد امت و نشانه‌ای از استحقاق سلب نعمت ظهور است. شیخ مفید در تبیین همین روایت می‌نویسد: «معنای روایت آن است که خداوند زمین را از حجت ظاهری خالی نمی‌گذارد، مگر در صورت خشم و غضب بر مردم؛ و این به معنای خالی شدن از حجت مطلق نیست.»^۱

شیخ حر عاملی نیز با اشاره به همین معنا، برداشت فرقه‌های منحرف از روایت امام صادق علیه السلام را مردود دانسته و تأکید می‌کند که مقصود از روایت، فقدان حجت ظاهر است، نه نفی مطلق حجت الهی.^۲

بنابراین، هم در بُعد سندی و هم در بُعد دلالتی، این روایت نمی‌تواند مستندی برای انکار قاعده لزوم وجود حجت در هر زمان باشد و با در نظر گرفتن قرائن داخلی روایت، مؤیدات سایر روایات و تحلیل‌های عقلانی و کلامی، معنای صحیح روایت، چیزی جز اثبات استمرار حجت الهی نخواهد بود؛ هرچند ظهور و بروز آن حجت، در دوره‌ای خاص به جهت غیبت، تقیه یا تنبیه امت، محدود گردد.

نتیجه‌گیری

در تحلیل خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر، روشن شد که این آموزه نه تنها از ارکان اعتقادی مذهب امامیه است، بلکه با دلایل متقن عقلی و نقلی پشتیبانی می‌شود. خطبه شریف مسجد کوفه با تأکید بر خالی نبودن زمین از حجت، راهبردی اعتقادی برای تبیین فلسفه امامت در دوران غیبت ارائه می‌دهد. با بررسی منابع حدیثی همچون الکافی کلینی و اقوال متکلمان امامیه، همچنین تحلیل‌های مفسران از آیاتی مانند «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۳، اثبات

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۳۲۵.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ۱/۱۰۴ و ۱/۱۳۳.

۳. رعد: ۷.

شد که هدایت الهی مستمر، منوط به وجود حجت است؛ خواه ظاهر و شناخته شده باشد یا در خفا و تقیه به سر برد. همچنین روشن گردید که گزارش‌هایی مبنی بر امکان خالی بودن زمین از حجت، یا دارای توجیه متنی و تفسیری اند یا از نظر اعتبار روایی و سازگاری با اصول قطعی کلام شیعه، در جایگاه استدلالی قرار نمی‌گیرند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول: مكتبة آيت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۳۶۳ ش.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، علی محمد معوض، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۵ م.

ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، علی شیری، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنة في فضائل الإمام أمير المؤمنين (ع)، محمد باقر المحمودی، چاپ اول: بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۰۲ ق.

تستری، نورالله بن شریف‌الدین، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، محمود المرعشی، عبد اللطیف الحسینی الکوهکمری، مرتضی فرج‌پور، چاپ اول: مكتبة آيت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، عزیزالله عطاردی، چاپ اول: عطارد، تهران، ۱۳۷۳ ش.

جمعی از نویسندگان، الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، ضیاء‌الدین محمودی، نعمت‌الله جلیلی، مهدی غلامعلی، چاپ اول: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم، ۱۳۸۱ ش.

حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، علاء‌الدین اعلمی، چاپ اول: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

حسینی تهرانی، هاشم، توضیح‌المراد، چاپ سوم: مفید، تهران، ۱۳۶۵ ش.

حسینی میلانی، سید علی، تشیید المراجعات وتفنید المکابرات، چاپ چهارم: الحقائق، قم، ۱۴۲۷ ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف‌المراد في شرح تجريد الاعتقاد، حسن حسن‌زاده آملی، چاپ

- چهارم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۷۲ ش.
- خصیصی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، چاپ اول: مؤسسة البلاغ، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، صفوان عدنان داوودی، چاپ اول: دارالشامیة، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، چاپ اول: بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۹ ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول: دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸ م.
- شرفی، احمد بن محمد، عدة الأکیاس في شرح معانی الأساس، چاپ اول: دارالحکمة الیمنیة، صنعاء، ۱۴۱۵ ق.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن ابی محمد، نهج البلاغة، محمد علی شرفی، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ع)، محسن بن عباس علی کوچه باغی، چاپ دوم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، چاپ سوم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ش.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، چاپ اول: بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان في تفسیر القرآن، احمد حبیب العاملی، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، هاشم رسولی، چاپ اول: مکتبة العلمیة الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، محسن آل عصفور، مهدی مخزومی، چاپ دوم: هجرت، قم، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، چاپ پنجم: دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، صفوة السقا، بکری حیانی، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، محمد باقر محمودی، عبد الزهرا علوی، عبد الرحیم ربانی شیرازی، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۳۷۲ ش.

---، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.

مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، محمدرضا آشتیانی، چاپ سی و دوم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ش.

---، نفحات القرآن، چاپ اول: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۴ش.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، چاپ دوم: دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، چاپ اول: مؤسسة آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ق.

مقالات

شهبازیان، محمد، «اعتبارسنجی اسناد خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه بر لزوم وامکان غیبت حجت الهی»، شیعه شناخت، سال دوم، ش ۴، ۱۴۰۲ش.